

## Relations between Seljuks of Rum and the Crusaders during the Reign of Sultan Kilij Arslan I: Causes and Consequences

Jamshid Roosta<sup>1</sup>

### Abstract

The Seljuk Turkmen attacks on Asia Minor, which began in the first half of the 5th century AH (11th century AD), gained increased cohesion following the Battle of Manzikert (463 AH / 1071 AD) and ultimately led to the establishment of Turkish and Muslim states in this region. Among these states, the Seljuk dynasty of Rum gained growing power and eventually dominated most of Asia Minor. Less than two decades after the establishment of this Muslim state, military challenges with the Crusader warriors began. This article aims to explore the initial political and military challenges between this Muslim state and the Christian Crusaders. The main question of this study is: Why and how did the Seljuks of Rum engage with the Crusaders, and what were the outcomes of this confrontation for the Islamic world? The hypothesis of the present study is that although the advance of the Muslim Seljuks into the lands of Rum and Syria and their increasing power in confronting the Christian Byzantine Empire influenced the beginning of the Crusades, the religious, political, and especially economic motivations of the Crusaders played a fundamental role in their invasions of Seljuk territories in Rum. The findings indicate that even though Sultan Kilij

---

<sup>1</sup> Associate Professor of History, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. jamshidroosta@uk.ac.ir

Date received: 14/2/2024, Date of acceptance: 19/5/2024



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Arslan I led a newly established and emerging government, he engaged in at least six confrontations with the Crusader forces and their Byzantine supporters. He organized a steadfast resistance against the Crusaders by forming a united Islamic front comprising the Seljuk army of Rum, the forces of Malik Ghazi Danishmend, and the troops of Malik Ridwan, the Emir of Aleppo. The research method used in this study is historical with a descriptive-analytical approach.

**Key words:** Seljuks of Rum, Crusaders, Islam, Christianity, Causes and Consequences.



## روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها همزمان با حکومت سلطان قلیچ‌ارسلان اول؛ علل و پیامدها

جمشید روستا<sup>۲</sup>

### چکیده

حملات ترکمانان سلجوقی به سرزمین آسیای صغیر که از نیمه نخست قرن پنجم ه.ق/۱۱م. آغاز گردیده بود؛ پس از نبرد ملازگرد (در سال ۴۶۳ ه.ق/۱۰۷۱م.) انسجامی دوچندان یافته و سرانجام منجر به ایجاد حکومت‌هایی تُرک و مسلمان در این سرزمین شد. از میان این حکومت‌ها، سلسله سلجوقیان روم، قدرتی روزافزون پیدا کرد و سرانجام بر اکثر نواحی آسیای صغیر استیلا یافت. در حالی که هنوز دو دهه از تشکیل این حکومت مسلمان نگذشته بود، چالش‌های نظامی میان این حکومت با جنگجویان صلیبی، آغاز شد. در همین راستا نوشتار حاضر بر آن است تا نخستین چالش‌های سیاسی - نظامی میان این حکومت مسلمان با صلیبیون مسیحی را مورد واکاوی قرار دهد. پرسش اصلی نوشتار حاضر عبارت است از آنکه: سلجوقیان روم، چرا و چگونه با جنگجویان صلیبی، درگیر شدند و این رویارویی چه نتایجی برای جهان اسلام داشت؟ فرضیه پژوهش حاضر آن است که اگرچه پیشروی سلجوقیان مسلمان در بلاد روم و شام و اقتدار روزافزون آنان در مقابله با امپراتوری مسیحی بیزانس، در شروع جنگ‌های صلیبی تأثیرگذار بود؛ اما انگیزه‌های دینی، سیاسی و به‌ویژه اقتصادی صلیبی‌ها نقشی

<sup>۲</sup> دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. jamshidroosta@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۳۰



روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۵

اساسی در تهاجمات آنان به قلمرو سلجوقیان روم داشت. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اگرچه سلطان قلیچ‌ارسلان اول، حکومتی تازه تأسیس و نوظهور را رهبری می‌کرد اما حداقل شش مرتبه به رویارویی با نیروهای صلیبی و حامیان بیزانسی آنها پرداخت. وی با ایجاد یک جبهه متحد اسلامی متشکل از ارتش سلجوقی روم، سپاهیان ملک غازی دانشمندی و نیروهای ملک رضوان، امیر حلب، مقاومتی استوار را در مقابل صلیبی‌ها ترتیب داد. روش پژوهش حاضر، تاریخی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. **واژه‌های کلیدی:** سلجوقیان روم، صلیبی‌ها، اسلام، مسیحیت، علل و پیامدها.

### ۱. مقدمه

با تأملی دقیق در منابعی که از رویارویی‌های جهان اسلام با صلیبی‌ها سخن به میان آورده‌اند، می‌توان دریافت که این منابع نظرات متفاوتی را درباره علل آغاز جنگ‌های صلیبی بیان داشته‌اند. برخی اندیشمندان، از انگیزه‌های اقتصادی سخن به میان آورده و بعضی دیگر عوامل مذهبی و سیاسی را ذکر کرده‌اند. برای نمونه آلبر ماله در کتاب "تاریخ قرون وسطی" بر آن است که «بسیاری به ارض اقدس نرفتند جز [برای آنکه] ملکی بدست آورند و به راحت گذران کنند ... سرکردگان راه افتادند تا امارتی را تسخیر کنند و رعایا با این امید می‌رفتند تا قطعه خاکی تحصیل کرده به آزادی، روزگار بگذرانند...» (ماله، بی‌تا: ۲۵۰) و یا هانس ابرهاردمایر در کتاب "تاریخ جنگ‌های صلیبی" چنین می‌نگارد که: «با وجود اینکه چیزهای زیادی درباره زیارت اماکن مقدسه و جنگ مقدس گفته شده است، این نکته درست نیست که شوالیه‌ها فقط به دلیل تکلیف دینی، روحیه گروهی و شخصیت حرفه‌ای خود نقش بسیار مهمی را در جنگ‌های صلیبی ایفا کردند؛ عامل خشک اقتصادی و اجتماعی نیز در واقع بیش از آنچه که امروزه معمول و مجاز است، قابل توجه بودند. در سالهای اخیر، متخصصان از توجه به این طرف قضیه، هرچند که به روشنی دارای اهمیت است، چشم‌پوشی کرده‌اند... در شرق، شوالیه فرصت آن را پیدا می‌کرد که ثروتی برای خود به چنگ آورد و به منصبی

والا تر از آنچه در میهن خود می توانست بدان امید داشته باشد، ارتقاء یابد.»  
(ابرهاردمایر، ۱۳۷۱: ۲۷)

بنابر آنچه گفته شد، می توان چنین بیان داشت که جنگجویان صلیبی برای حرکت خود به سمت شرق، انگیزه‌هایی دینی، سیاسی و به‌ویژه اقتصادی داشته‌اند. بدون تردید یکی از مهمترین عوامل سیاسی شروع این کشمکش‌ها اقتدار روزافزون ترکمانان سلجوقی در آسیای صغیر و احساس خطر امپراتوری بیزانس از این حکومت تازه‌وارد اما قدرتمند بود. این در حالی است که به‌رغم جایگاه بسیار مهم دولت سلاجقه روم در جریان جنگ‌های صلیبی و دفاع مداوم سلاطین سلجوقی روم و به‌ویژه سلطان قلیچ-ارسلان اول در مقابل امپراتوری بیزانس و جنگجویان صلیبی، این حکومت کمتر مورد مطالعه و تحقیق اندیشمندان و محققان ایرانی قرار گرفته است و با اندک تأملی در تحقیقات فارسی مربوط به این سلسله می توان به این مهم پی برد. در همین راستا، پژوهش حاضر بر آن است تا به پرسش‌های ذیل، پاسخ گوید: ۱- آیا حکومت مسلمان سلجوقیان روم، نقشی در شکل‌گیری جنگ‌های صلیبی داشت و اگر پاسخ مثبت است، این نقش چگونه بود؟ ۲- سیاست دفاعی حکومت مسلمان سلجوقیان روم و در رأس آنها سلطان قلیچ‌ارسلان اول در مقابله با جنگجویان صلیبی چگونه بود و چه نتایجی برای جهان اسلام داشت؟

#### ۱.۱ پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهشی در حوزه‌های نزدیک به موضوع مورد پژوهش در این نوشتار حکایت از آن دارد که تحقیقات انجام شده را می توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته نخست کتاب‌ها و مقالاتی هستند که با محوریت قرار دادن سلجوقیان روم به بیان تاریخ سیاسی این حکومت پرداخته‌اند. البته کتاب‌ها یا مقالات تألیف‌شده در ایران در باب سلجوقیان روم بسیار اندک و انگشت‌شمارند و شاید بتوان محمدجواد مشکور را نخستین محقق دانست که چندی از حیات خویش را به تحقیق بر روی این حکومت

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۷

و یافتن منابع مفید درباره آن اختصاص داده و حاصل زحمات خود را در کتابی با نام "اخبار سلاجقه روم" (۱۳۵۰) منتشر ساخته است.

محمدتقی امامی خوبی نیز مقالات ارزشمندی را درباره سلجوقیان روم و به ویژه چگونگی تشکیل این حکومت نگاشته است. از جمله مقالاتی تحت عناوین: «نبرد ملازگرد یا خندق دوم دنیای اسلام» (۱۳۸۴)؛ و «نقش آذربایجان در فتح آناتولی توسط سلجوقیان (با تأکید بر فعالیت ترکمنان غازی)» (۱۳۹۱). مقاله «تحلیلی بر چگونگی روابط دولت سلاجقه روم با خلافت عباسی» (۱۳۹۰) اثر ارزشمند دیگری است که توسط ابوالقاسم فروزانی و جمشید روستا به رشته تحریر درآمده و در آن اشاره‌ای مختصر به سلطان قلیچ‌ارسلان اول سلجوقی شده است. کتاب ترجمه شده محمد شکر (Mehmet Sheker) با عنوان "سلجوقیان، شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی" (۱۳۸۵) نیز اثر مختصر اما ارزشمند دیگری است که در آن به فتح سیاسی و نظامی آناتولی توسط سلجوقیان و عناصر مؤثر در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی در این نواحی پرداخته شده است. علاوه بر این آثار، در مقاله‌ای با عنوان «نقش سلجوقیان در برپایی جنگ‌های صلیبی» اثر کبری عادل‌نیا (۱۳۹۶) به اثرگذاری سلجوقیان بزرگ و پیروزی آن‌ها در نبرد ملازگرد پرداخته شده و پیروزی سلجوقیان در این نبرد، عامل اصلی شروع جنگ‌های صلیبی دانسته شده است.

دسته دوم نیز آثاری هستند که تمرکز اصلی آنها بر جنگ‌های صلیبی و چرایی و چگونگی این جنگ‌هاست. در مورد جنگ‌های صلیبی، وضع تا حدودی بهتر است؛ زیرا تاکنون محققان و پژوهشگران بسیاری (چه ایرانی و چه غیرایرانی) درباره جنگ‌های صلیبی سخن به میان آورده‌اند. محققانی که از آثار ارزشمند آنان در نوشتار حاضر استفاده فراوان شده است. کتاب‌هایی همچون: ۱- تاریخ جنگ‌های صلیبی اثر استیون رانسیمان که در سه جلد به جزئیات جنگ‌های صلیبی پرداخته است. ۲- تاریخ جنگ‌های صلیبی اثر رنه گروسه: «رنه گروسه کتاب جنگ‌های صلیبی را در ۱۹۳۱ م. در سه مجلد، و هشت سال بعد خلاصه آن را در یک جلد به چاپ رساند.» (ناصری

طاهری، ۱۳۸۳: ۳۸) ۳- جنگ‌های صلیبی اثر هانس ابرهارد مایر ۴- جنگ‌های صلیبی اثر آنتونی وست «که اثری داستان‌گونه به شمار می‌آید...» (خیراندیش، ۱۳۷۸: ۶) ۵- تاریخ جنگ‌های صلیبی اثر احمد بن علی الحریری ۶- علل و آثار جنگ‌های صلیبی اثر عبدالله طاهری ناصری ۷- تاریخ فشرده جنگ‌های صلیبی اثر ستار عودی و ده‌ها کتاب دیگر که چگونگی جنگ‌ها را به خوبی بیان کرده‌اند.

با تأمل و دقت‌نظر در تمامی آثار فوق‌الذکر، می‌توان دریافت که پژوهش‌های ارزشمند دسته نخست به تاریخ سیاسی و بعضاً فرهنگی سلجوقیان روم پرداخته و از تمرکز بر مواجهه سلطان قلیچ‌ارسلان اول سلجوقی با صلیبی‌ها و تدابیر وی در این رویارویی‌ها اجتناب کرده‌اند. اگرچه انتظار می‌رفت در مقاله «نقش سلجوقیان در برپایی جنگ‌های صلیبی» از سلجوقیان روم و به ویژه سلطان قلیچ‌ارسلان اول نیز سخن به میان آید، اما نویسنده محترم مقاله هیچ‌گونه اشاره‌ای به زد و خوردهای این سلطان سلجوقی روم با صلیبی‌ها نداشته‌اند. دسته دوم پژوهش‌ها بالعکس به‌طور خاص به جنگ‌های صلیبی پرداخته و اگرچه در خلال مطالب خود به چالش‌های سیاسی و نظامی صلیبیون با سلجوقیان روم نیز مطالبی جسته و گریخته را بیان داشته‌اند اما آنان نیز به چالش‌های سلطان قلیچ‌ارسلان اول سلجوقی با صلیبی‌ها و پیامدهای این درگیری‌ها نپرداخته‌اند. با عنایت به آنچه درباره ادبیات پژوهشی این موضوع ذکر شد، در مورد تدابیر سیاسی نظامی سلطان قلیچ‌ارسلان در رویارویی با صلیبی‌ها و پیامدهای این چالش‌ها برای سلجوقیان روم و در کل جهان اسلام، تاکنون تحقیق مستقلی به رشته تحریر درنیامده و پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدین موضوع است.

## ۲. چگونگی تشکیل حکومت سلجوقیان روم

اگرچه نخستین حملات ترکمانان سلجوقی به نواحی آناتولی (بلاد روم) طی سالهای ۴۴۰ تا ۴۶۰ ه.ق، جسته و گریخته و بدون نقشه و اسلوب بود، اما از دهه هفتم قرن پنجم ه.ق وضع به گونه‌ای دیگر رقم خورد. در آغاز این دهه از یک‌سو سلطان آلب-ارسلان سلجوقی حملات سختی را علیه شاهزاده‌های محلی ارامنه، گرجی و ابخاز -که

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۹

از دولت روم شرقی اطاعت می‌کردند - شروع نموده و آنان را مغلوب کرد. او شهرهای آنی، قارص و تفلیس را متصرف شد و حتی برخی از شهرهای آسیای صغیر مانند قیصریه، ملطیه، قونیه، عموریه و سیواس را غارت نمود؛ البته این نکته را هم باید گفت که رومیان نیز حملاتی به سمت مسلمانان داشتند و حتی در سال ۴۶۲، یعنی یک‌سال قبل از جنگ ملازگرد، آنان با حمله به شهر منیج (منبیج) بسیاری از مسلمانان را قتل عام کردند. (بنداری، ۱۳۵۶: ۴۳-۳۷؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۷۳-۶۹) بنداری در این باره بیان می‌دارد که: «... در سال ۴۶۲ سگ رومی با سپاهیانش حمله کرد و بر کسانی که در شهر منیج بودند، سخت گرفت. شهر را غارت، ملکه شهر را به کنیزی گرفت و به قسطنطنیه بازگشت در حالی که آثاری بد بجا گذاشته بود و اسلام خون‌های بناحق ریخته از او طلب‌کار بود.» (بنداری، ۱۳۵۶: ۴۳)

از دیگر سوی نیز در روم شرقی سرداری با نام رومانوس دیوجانوس (Romanos Diogenes) به امپراتوری رسید که به زودی لباس رزم خود را پوشیده عازم نبرد با سلاجقه گردید. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۱۹) آلبارسلان به محض شنیدن خبر تهاجم رومانوس، سپاهیان خویش را تجهیز نموده و گفت: «من در راه خدا پیکار می‌کنم. اگر سعادت شهادت یافتم به جای آنکه در چینه‌دان کرکسان مردارخوار زمین، گورم باشد در چینه‌دان پرندگان سبزرنگ آسمانی قرار می‌گیرم. اگر فیروز شوم بسی نیک‌بخت خواهم بود و روزم از روز پیش بهتر خواهد بود.» (همان: ۴۶) سرانجام نیز در ذی‌القعدة ۴۶۳ ق. / ۱۰۷۱ م. کار به جنگ کشید. (اخبارالسلاجقه الروم، ۲۰۰۷: ۴) جنگی که با شکست سخت رومیان و اسارت امپراتور آنان همراه شد و آغازی برای قدرت‌گیری هرچه بیشتر ترکمانان سلجوقی در آسیای صغیر بود. (راوندی، ۱۳۷۹: ۵۳۸)

پس از جنگ ملازگرد، پیمان صلحی به مدت ۵۰ سال میان آلبارسلان و رومانوس دیوجانوس برقرار گردید و امپراتور روم تعهد کرد که معادل یک میلیون و نیم سکه طلا به آلبارسلان، غرامت جنگی بدهد و سالی ۳۶۰ هزار سکه طلا به عنوان خراج به حکومت سلجوقی بپردازد و همه اسیران ایرانی و مسلمان را در کشور روم شرقی آزاد

کند. بر اثر این فتح و فیروزی، نواحی ملازگرد و اورفه و منبیج و انطاکیه به دست سلجوقیان افتاد و ضمیمه کشور پهناور سلجوقی گردید. (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۷؛ Turan, 2009: 178-187) اما چون امپراتور رومانوس از ارسال خراج خودداری کرد، آلب ارسلان «دستور داد که در ممالک روم، توغل نمایند و هر ملک و شهر که بگیرند، میسر و مفروز گردانند او را باشد و احفاد و اعقاب او را، غیر او هیچ کس را در آن مدخلی و تصرفی نبود.» (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۷) به این ترتیب بود که از این زمان به بعد حملات ترکمانان به آناتولی بیشتر و بیشتر شد و به زودی هر امیری، منطقه‌ای را تحت استیلای خود درآورده و حکومت‌های محلی و کوچک مانند آل ارتق، بنی سلدوق، دانشمندیان، بنی منگوجک و... ایجاد شد. (همانجا) اما بعد از فوت آلب-ارسلان در سال ۴۶۵ ه.ق و جانشینی پسرش ملکشاه، سلطان جدید، یکی از عموزاده-های خویش به نام سلیمان بن قتلش را به سمت آسیای صغیر فرستاد تا اوضاع آنجا را سر و سامان دهد. (ابن‌الائیر، ۱۳۸۵:ق: ۱۰/۱۳۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/۵۳۸؛ Cahen, 1968: 75-76)

بنا به نقل قول صاحب کتاب سلجوقنامه: «ملکشاه در آغاز پادشاهی، به استصواب نظام‌الملک، امیر سلیمان را به حکومت دیار روم نصب کردند تا میان امرا تسکین‌نایره مخالف کند. اقلیمی در ممالک پادشاه افزوده باشد و اگر کشته شود خاری از پای دولت بیرون آمده...». (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۸) سلیمان در آنجا موفقیت‌های چشمگیری به دست آورد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/۵۳۸؛ چارشلی، حقی، ۱۳۸۰: ۱/۱-۲) و «چون سلطان ملکشاه سلجوقی از فتوحات سلیمان در آسیای صغیر آگاه شد، او را رسماً در سال ۴۷۰ هجری از طرف دولت سلجوقی، به فرمانروایی آسیای صغیر تعیین کرد.» (مشکور، ۱۳۵۰: ۷۸) به این ترتیب سلیمان بن قتلش، مؤسس شاخه‌ای جدید از سلاجقه یعنی سلاجقه روم گردید. حکومتی که پس از وی نیز توسط پسرانش داوود و قلیچ ارسلان (اول) و جانشینان آنها ادامه یافت. (تاریخ آل سلجوقی در آناتولی، ۱۳۶۹: ۷۹-۸۰؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/۳۳۱) سلطان قلیچ ارسلان از سال ۴۸۵ تا ۵۰۰ ه.ق/

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۱۱

۱۰۹۳ تا ۱۱۰۷ م. بر قلمرو سلجوقیان روم حاکمیت داشت و بدون تردید اصلی‌ترین مسأله پیش روی وی چالش‌های متعدد او با جنگجویان صلیبی و امپراتوری بیزانس بود. (هولت و دیگران، ۱۳۷۷: ۳۲۵-۳۲۲؛ آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۱)

### ۳. چرایی و چگونگی رویارویی‌های سلطان قلیچ‌ارسلان اول با جنگجویان صلیبی

اگرچه زرق و برق شرق و ثروت ممالک اسلامی، اصلی‌ترین عامل عزم جزم صلیبی‌ها بود اما از این واقعیت نیز نباید غافل بود که تُرکان سلجوقی از زمان جنگ ملازگرد (۴۶۳ ه.ق / ۱۰۷۱ م.) تا به هنگام بر تخت نشستن سلطان قلیچ‌ارسلان اول (۴۸۵ ه.ق / ۱۰۹۲-۹۳ م.) مشکلات فراوانی برای امپراتوری بیزانس و مسیحیان ایجاد کرده بودند و «... در حدود سال ۱۰۹۰ م. [۴۸۲ ه.ق.] تُرک‌ها، تقریباً همه بیزانسی‌ها را از آسیا بیرون رانده بودند و آماده حرکت به سوی اروپا بودند.» (گروسه، ۱۳۸۴: ۱۲) صاحب کتاب *تاریخ الفی* نیز بر این موضوع تأکید کرده است: «غرض قیصر روم، آن بود که ایشان [صلیبی‌ها] را بر جهاد اهل اسلام تحریض نماید تا آنکه ایشان از روی غرور متوجه آن بلاد شده از دست اُتراک سلجوقیه بتمامه مستأصل گردند؛ چه، هیبت سلجوقیه در دل قیصر روم بسیار مؤثر بود؛ چراکه مکرر از افواج ایشان هزیمت یافته و آثار شجاعت و مردانگی ایشان بکرات و مرات مشاهده نموده [بود].» (تتوی؛ قزوینی، بی‌تا: ۴ / ۴۰۹) سرانجام این انگیزه‌های دینی، سیاسی و اقتصادی دست به دست هم داده و اقشار مختلف اروپایی را راهی سرزمین‌های اسلامی نمود. (ر.ک: ابن‌الائیر، ۱۳۸۵ ق: ۱۰ / ۴۲۵-۴۲۸) در تمامی آثاری که در باب جنگ‌های صلیبی نوشته شده از تلاش‌های پاپ اوربان دوم (دوران پاپی از ۱۰۸۸ تا ۱۰۹۹ م.) و واعظی دیگر با نام پتر زاهد (پی‌یر لرمیت)، جهت تهییج مردم به جنگ‌های صلیبی سخن به میان آورده شده است. (گروسه، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۳؛ ابرهاردمایر، ۱۳۷۱: ۵۳-۵۱؛ ماله، بی‌تا: ۲۵۰)

سرانجام نیز «بر اثر خطابه‌های رسای پی‌یر لرمیت، توده مردم، مرد و زن و حتی کودکان، بدون سابقه و تجربه نظامی و جنگی و پیش از آنکه پاپ آنان را نظم و ترتیبی

بدهد... راه قسطنطنیه را در پیش گرفتند.» (گروسه، ۱۳۸۴: ۱۴) تأثیر خطابه‌های پطر، آنچنان زیاد بود که مردمان فقیر و بینوا عازم سفر شدند. آنان «آنچه را که به کار سفر نمی‌رفت به عجله تمام پول می‌کردند. فقرا گاو خود را مانند اسب نعل کرده به ارابه می‌بستند و آذوقه و فرزندان خردسال خود را بر ارابه نهاده از دنبال خود می‌کشیدند. اطفال خردسال به هر محله یا خانه‌ای که می‌رسیدند، می‌پرسیدند بیت‌المقدس اینجاست..» (ماله، بی‌تا: ۲۵۲-۲۵۱) اگرچه پاپ اوربان دوم تاریخ ۱۵ اوت سال ۱۰۹۶ / ۴۸۸-۸۹ ه.ق را به عنوان زمان حرکت سپاهیان صلیبی به سوی نواحی شرقی تعیین کرده بود اما خطابه‌های آتشین پطر زاهد آنچنان تأثیری بر مردم نهاده بود که بدون توجه به زمان تعیین‌شده، حرکت خود برای رسیدن به بیت‌المقدس را آغاز کردند. (ابن‌الآتیر، ۱۳۸۵ق: ۱۰ / ۴۲۸-۴۲۵؛ PAGE, 2008: 32-33)

### ۱,۳ نخستین رویارویی (درگیری سلطان قلیچ‌ارسلان اول با سپاهیان پترزاهد و والتر سان آوار)

اولین دسته از این سپاهیان که با نام اردوی عوام هم شهرت یافته‌اند، تحت رهبری فردی با نام والتر سان آوار (که به والتر بینوا نیز مشهور بود) بدون آنکه منتظر پطر زاهد بمانند، بعد از پایان مراسم عید پاک، در مارس ۱۰۹۶ م. از ایالت کلنی (کولونیا) به سوی قسطنطنیه حرکت کردند. (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱ / ۶۳-۱۶۲) والتر و همراهانش پس از طی ۱۲۰۰ مایل و گذشتن از نواحی مجارستان و بلغارستان و مرتکب شدن فجایع بسیار، سرانجام در ۲۰ مه و به‌روایتی در ژوئیه ۱۰۹۶ م. (جمادی‌الاول تا رجب سال ۴۸۹ ه.ق) به حومه شهر قسطنطنیه رسیدند و به توصیه امپراتور بیزانس، در همان‌جا اردو زده و منتظر سپاهیان پطر زاهد شدند. (عودی، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۲؛ ابرهارد مایر، ۱۳۷۱: ۵۲) پس از وی نیز «پی‌یر لرمیت که با بخش عمده داوطلبان حرکت می‌کرد از آلمان گذشت. ابتدا وارد مجارستان و سپس وارد قلمرو امپراتوری بیزانس شد. بی‌آنکه در طی راه دراز بتواند کمترین انضباطی در میان آنان برقرار کند. او طی راه از سر ترحم، ولی بدون

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۱۳

احتیاط، بسیاری از ولگردان، اشخاص بی‌ایمان و حتی جنایتکاران سابقه‌دار را در گروه خود پذیرفته بود. این ولگردان که برای بخشش گناهان خود صلیبی در دست گرفته بودند، خود را جنگجوی صلیبی می‌دانستند، اما بسیاری از آن گناهکاران بی‌ایمان به زودی تابع غرایز پست خود شدند. غارتگران به چپاول ادامه دادند و آنها بودند که شهر سملن و شهر نیش را در سرزمین بیزانس غارت کردند.» (گروسه، ۱۳۸۴: ۱۴)

سپاهیان والتر و پتر پس از حضور در حوالی شهر قسطنطنیه، باز هم به غارتگری‌های خود ادامه دادند. امپراتور بیزانس اگرچه در آغاز رهبران آنها را نوازش کرد و پول در اختیارشان نهاد اما چون کاخ‌ها و ویلاهای حومه شهری پی در پی مورد دستبرد آنان قرار می‌گرفت، امپراتور تصمیم گرفت آنان را هرچه سریع‌تر به رویارویی با ترکان سلجوقی بفرستد. بنا به قول صاحب کتاب تاریخ جنگ‌های صلیبی: «آنان حتی از سرقت سُرَب بام کلیسا نیز رویگردان نبودند...» (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱ / ۱۷۰)

سرانجام در ششم ماه اوت، سپاهیان والتر سان آوار و پتر زاهد از تنگه بسفور عبور کردند و وارد آسیای صغیر شدند. آنان همچنان به غارتگری‌های خود ادامه می‌دادند و هرچه به مناطق تحت استیلای ترک‌ها نزدیکتر می‌شدند این غارتگری‌ها بیشتر و بیشتر می‌شد. دسته‌های ژرمن، ایتالیایی و فرانسوی سپاهیان والتر و پتر هر کدام در رقابت با دسته دیگر به تجاوز به آبادی‌های دور و نزدیک پرداخته و در غارت آنان از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. آنان پس از گذشتن از شهر نقموذیه (نقموذیه) این غارتگری‌ها را ادامه دادند و تقریباً در حدود نیمه ماه سپتامبر گروهی از فرانسویان دل به دریا زده خود را تا حوالی دروازه‌های نیقیقه پایتخت سلطان قلیچ‌ارسلان بن سلیمان سلجوقی رسانیدند. (خلیل، ۲۰۰۵م: ۱۰۴-۱۰۳؛ مشکور، ۱۳۵۰: ۸۳-۸۲) آنان دست به قتل و غارت زده و پس از کشتن مردمان آبادی‌های اطراف شهر نیقیقه با غنایم بسیار به اردوگاه خود بازگشتند. این موفقیت فرانسوی‌ها موجب رشک ژرمن‌ها شد؛ از همین رو آنان نیز با لشکری شش هزار نفره راهی دژی در اطراف شهر نیقیقه با نام دژ

زریگوردن شدند و آن را به تصرف خود درآوردند. (وست، ۱۳۵۰: ۲۱؛ ابرهارد مایر، ۱۳۷۱: ۵۳)

سرانجام سلطان سلجوقی روم، یعنی سلطان قلیچ ارسلان اول وارد عمل شد. وی از سال ۴۸۵ ه.ق/ ۹۳-۱۰۹۲ م. بر قلمرو سلجوقیان روم حکم می‌راند و مدت زمان زیادی از حکومتش نمی‌گذشت. اکنون نیز صلیبی‌ها دست‌اندازی به قلمرو وی را آغاز کرده بودند. سلطان قلیچ ارسلان اول، دست به کار شده و لشکری را برای نابودی آنان فرستاد. ترکمانان سلجوقی خود را به سرعت به قلعه زریگوردن رساندند. (الصّلابی، ۲۰۰۶ م.: ۶۱۷-۶۱۶) آنان در ۲۹ سپتامبر/ ۷ شوال ۴۸۹ ه.ق، قلعه را محاصره کرده و از ورود آب و آذوقه به آن جلوگیری نمودند. (وست، ۱۳۵۰: ۲۱) این قلعه بر فراز تلی قرار داشت و آب آن از یگانه چاهی که در بیرون قلعه واقع بود و نیز از چشمه‌ای در پایین قلعه تأمین می‌شد. (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱/ ۱۷۲) خیلی زود ذخیره‌های آب درون قلعه پایان یافت و «صلیبیان در جستجوی چند قطره آب به سیاه چاله‌ها رفتند و به امید یافتن اندک رطوبت، زمین نمناک را سوراخ کردند. حتی رگ‌های اسبان و الاغ‌ها را بریده خون آنها را می‌آشامیدند...» (وست، ۱۳۵۰: ۲۱) سرانجام پس از هشت روز محاصره، صلیبی‌ها تسلیم شدند. به دستور سلطان قلیچ ارسلان اول هر کدام از آنها را که اسلام آوردند، زنده گذاشتند؛ اما به عنوان برده در بازارهای حلب، انطاکیه و خراسان به فروش رساندند (رینالد هم جزء همین اسیران بود) و هر کدام از آنان که به دین خود مؤمن باقی می‌ماندند از دم تیغ گذرانیدند. (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱/ ۱۷۳؛ وست، ۱۳۵۰: ۲۱)

سلطان قلیچ ارسلان پس از این پیروزی چشمگیر، جاسوسانی را به سراغ سایر صلیبی‌ها (به‌ویژه فرانسوی‌ها) که در لشکرگاه سیوتوت قرار داشتند فرستاد. مأموریت این جاسوسان آن بود که در میان صلیبی‌ها شایعه کنند که رینالد و همراهانش پس از گرفتن قلعه زریگوردن به سوی شهر نیقیه هجوم برده و این شهر را نیز تصرف کرده و مشغول تقسیم غنایم جنگی هستند. این شایعه اثر خود را گذاشت و فرانسوی‌ها بر آن

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۱۵

بودند که به فرماندهی یکی از سرداران خود به نام جفری بورل، عازم شهر نیقیه شوند؛ اما به زودی خبر درست به لشکریان رسید. خبر نابودی سپاهیان رینالد، سپاهیان فرانسوی و از جمله جفری بورل را برای حرکت به سوی نیقیه مصمم‌تر کرد. در این زمان پتر زاهد هم در لشکرگاه نبود و برای اخذ کمک از امپراتور الکسیوس به قسطنطنیه رفته بود. تلاش‌های والتر سان آوار برای جلوگیری از حرکت سپاه تا زمان بازگشت پتر زاهد هیچ نتیجه‌ای نداد و سپاهیان فرانسوی به سرکردگی جفری بورل و والتر سان آوار و بدون حضور پتر زاهد راهی نیقیه شدند. (الصّالّابی، ۲۰۰۶م: ۶۲۲-۶۱۶) این بهترین فرصت برای سلطان قلیچ‌ارسلان و نیروهایش بود؛ چراکه آنان در سر راه صلیبی‌ها کمین کرده بودند و در ۲۱ اکتبر ۱۰۹۶م. (اول ذی‌القعدة ۴۸۹ ه.ق) تعداد کثیری از صلیبیون در اثر تیراندازی مداوم ترکمانان سلجوقی از میان رفتند. (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱ / ۱۷۴-۷۵) سرداران و بزرگانی همچون والتر سان آوار، رینالد آوبره، فولگ آوارلثان، هوگ آوتو بینگن، والتر آوتک، کنراد و آلبرت پسران کنت سیمرن و چند شوالیه دیگر آلمانی از جمله کشته‌شدگان در این درگیری بودند. به این ترتیب اولین برخورد میان سلطان قلیچ‌ارسلان اول و جنگجویان صلیبی، با پیروزی سلطان و ترکمانان مسلمان تحت امر وی پایان یافت. (ر.ک: طقوش، ۲۰۰۲م: ۱۰۱-۹۶)

### ۲,۳ دومین رویارویی و پیامدهای آن برای سلطان قلیچ‌ارسلان اول

برخلاف گروه تهیدستان که در اثر خطابه‌های آتشین پتر زاهد و سایر اسقف‌ها، احساساتی شده و بدون فراهم ساختن مقدمات جنگ، راهی مشرق‌زمین شدند؛ امیران، تیولداران و شاهزادگان اروپا با تصمیمی عاقلانه پس از آماده‌سازی وسایل و تجهیزات جنگی لازم، عازم ممالک شرقی شدند. آنان تقریباً مصادف با همان تاریخی که پاپ اوربان دوم (۱۵ اوت ۱۰۹۶م. / اواخر شعبان ۴۸۹ ه.ق) تعیین کرده بود، از مناطق مختلف غرب اروپا به سوی شرق حرکت کردند. شاهزادگانی همچون هوگ (کنت ورماندوا و پسر هانری شاه فرانسه)، گودفری آوبیلون (= گودفرو دوبویون = گودفری بویونی که دوک لورین سفلی بود)، دو برادر وی با نام‌های اوستاس سوم (کنت بولونی)

و بالدوین، ریموند چهارم (کنت تولوز) و بوهموند (شاهزاده شهر تارانتو که در رأس نرمان‌های جنوب ایتالیا قرار داشت) از جمله رهبران بزرگی بودند که دعوت پاپ را پذیرفتند و هر کدام در رأس سپاهیان مجهز آماده حرکت به سوی شرق شدند. (وست، ۱۳۵۰: ۲۶؛ مشکور، ۱۳۵۰: ۵۳)

صلیبیان فرانسوی، ایتالیایی و ژرمنی هر کدام در گروه‌های مجزا پس از عبور از خاک مجارستان و بلغارستان وارد قلمرو امپراتوری بیزانس شدند و تقریباً تمامی آنها در طول پنج ماه (بین دسامبر ۱۰۹۶م. / محرم ۴۹۰ه.ق تا آوریل ۱۰۹۷م. / جمادی‌الاول ۴۹۰ه.ق) به قسطنطنیه رسیدند. امپراتور بیزانس، الکسیوس کمننوس، در ابتدا از حضور این همه جنگجوی صلیبی دچار دلهره و تشویش شد؛ زیرا هیچ‌گاه انتظار چنان سیل عظیمی از تازه‌واردان \_ که بسیاری از آنان افرادی سودجو و منفعت‌طلب بودند \_ را نداشت اما بلافاصله به خود آمده و تصمیم گرفت از آنان سوگند بگیرد که هر قلعه‌ای از آسیای صغیر را که آزاد می‌کنند از آن امپراتور باشد. اگرچه درگیری‌هایی بر سر این جریان رخ داد اما سرانجام کار به انجام رسید و صلیبی‌ها پس از ادای سوگند و قول وفاداری به امپراتور از بُسُفَر عبور کردند و وارد آسیای صغیر شدند. (آوریل ۱۰۹۷م. / جمادی‌الاول ۴۹۰ه.ق) (ابرهاردمایر، ۱۳۷۱: ۶۰-۵۴؛ وست، ۱۳۵۰: ۲۶-۲۹)

نخستین هدف صلیبی‌ها حمله به شهر نیکیه پایتخت سلطان قلیچ‌ارسلان اول بود. «این شهر به عنوان محل نخستین شوراها، کلیسا، شهرت پیدا کرده بود و یکی از جاده‌های اصلی به شرق را که از آناتولی می‌گذشت، تحت کنترل داشت... نیکیه در کنار دریاچه، از نظر استراتژیکی در وضعیت خوبی بنا شده بود که با بیش از دویست قلعه از آن دفاع می‌شد...» (ابرهاردمایر، ۱۳۷۱: ۶۰-۵۶) صلیبی‌ها زمان مناسبی را برای حمله به سوی نیکیه انتخاب کرده بودند؛ زیرا سلطان قلیچ‌ارسلان سلجوقی که در نزد مورخان غربی به شیر سرخ معروف بود، در شهر ملطیه و در منطقه‌ای بسیار دور از پایتخت، مشغول نبرد با امرای دانشمندی بود. لشکرهای صلیبی یکی پس از دیگری از گرد راه رسیدند و شهر نیکیه را به محاصره درآوردند. سلطان قلیچ‌ارسلان از یک‌سو به

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۱۷

این خاطر که شهر ملطیه را دروازه حیاتی سرحدات سلجوقیان روم با سلجوقیان ایران می‌دانست و از دیگر سو چون می‌پنداشت که این گروه از صلیبیان نیز همچون سپاهیان پطر و والتر سان آوار، اوباشانی بیش نیستند، از حرکت سریع به سمت پایتخت خودداری کرد و بر آن بود تا هر طور شده اوضاع ملطیه را سر و سامان دهد. (ابرهاردمایر، ۱۳۷۱: ۶۰. رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱/۳۵-۲۳۴)

به زودی به وی خبر دادند که این گروه از صلیبیان بسیار نیرومندتر و سازمان‌یافته‌تر از گروه پطر است؛ لذا سلطان با غازی بن دانشمند (امیر دانشمندیان) مصالحه کرد و راهی پایتخت خود گردید. اما زمانی که وی به نقیه رسید (۲۱ مه ۱۰۹۷ م. / ۶ جمادی الثانی ۴۹۰ ه.ق) پایتخت خود را در محاصره شدید نیروهای بی‌شمار صلیبیان یافت. (Talbot Rice, 1961: 51-52) سلطان و لشکریانش بی‌درنگ دست به حمله زدند اما مقاومت شدید صلیبی‌ها از ورود وی و نیروهایش به درون شهر جلوگیری کرد. سرانجام با فرارسیدن تاریکی شب، سلطان چاره‌ای جز عقب‌نشینی نداشت. (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱/۲۳۷)

سلطان قلیچ‌ارسلان هرگز انتظار چنین شکستی را نداشت. بی‌شک یکی از دلایل این شکست را باید در تصمیمات عجولانه خود سلطان جستجو کرد (Talbot Rice, 1961: 51-52)؛ زیرا وی اولاً پایتخت خود شهر نقیه را که در چند فرسنگی قسطنطنیه بود با همسر و فرزندان و کل خزانه رها ساخته و با دست کم گرفتن امپراتوری بیزانس و صلیبی‌ها، برای رتق و فتق مرزهای شرقی امپراتوری خویش راهی ملطیه شده بود و ثانیاً اگرچه وی پس از اطلاع از وخامت اوضاع خود را با شتاب به شهر نقیه رسانید اما باز هم «صلیبیان را حقیر انگاشته، بی‌آنکه به سپاهیان و اسبان خسته خود استراحتی دهد، یگراست به سوی اردوی مسیحیان تاخت.» (وست، ۱۳۵۰: ۲۹) در حالی که می‌توانست با درایت و دقت بیشتری وارد عمل شود و با در نظر گرفتن جوانب امر و آگاهی کامل از تجهیزات سپاهیان صلیبی، نبردی همراه با تدبیر و

نقشه را آغاز نماید. (Talbot Rice, Anadolu Selçuklu ؛ Fleet, 2009: 357-358)  
(Tarihi, çev, 2015: 51)

حمله ناگهانی و بدون نقشه سلطان باعث گردید تا صلیبی‌ها «هنگامی که توده سواره‌نظام مسلمانان را دیدند که به سویشان می‌آیند، صف آراسته، نیزه‌های بلند خود را پایین گیرند و حمله‌ور شوند. آنان مانند کاردی که از میان کره بگذرد، به میان سواران سلطان رفتند. مسلمانان هرگز با چیزی شبیه بهادران سنگین اسلحه در میدان نبرد برنخورده بودند. اساساً فکر نیزه سنگین برایشان تازه بود... و هنگامی که مسیحیان با نیزه‌های بلند خود رو به مسلمانان تاختند، از آنها کاری جز فرار ساخته نبود.» (وست، ۱۳۵۰: ۳۰-۲۹)

به هر حال سلطان قلیچ‌ارسلان نتوانست شهر را از محاصره صلیبی‌ها نجات دهد و مجبور به عقب‌نشینی شد. وی در هنگام عقب‌نشینی، به فرماندهان و شاهزادگان درون قلعه پیغام داد که دیگر کاری از دست او ساخته نیست و آنان به هر نحوی که خود بهتر می‌پندارند رفتار کنند. (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱/ ۲۳۹) نیروهای پادگان شهر که از یک سو شکست سلطان خویش و از دیگر سو کشتار وحشیانه اسیران به دست صلیبی‌ها را نظاره‌گر بودند، تصمیم گرفتند شهر را به نماینده امپراتور بیزانس تسلیم نمایند تا به این ترتیب لاقلاً از کشتار و خونریزی صلیبی‌ها در امان مانند. از همین رو شب هنگام، مذاکرات خود با بوتومیتس \_ سردار بزرگ امپراتور بیزانس که با نیروهایش در محاصره شهر شرکت داشت \_ را آغاز کرده و قرار بر آن نهادند که شهر با این شرط که آسیبی به ساکنان آن نرسد و شاهزادگان و بزرگان سلجوقی بتوانند با امنیت کامل به قسطنطنیه منتقل شوند، تسلیم بوتومیتس بشود. (وست، ۱۳۵۰: ۳۰)

سحرگاهان هنگامی که نیروهای صلیبی از خواب برخاستند، با شگفتی کامل به پرچم‌های امپراتوری بیزانس که بر فراز برج‌های شهر در اهتزاز بود می‌نگریستند. صلیبی‌ها که به تاراج غنایم و ثروت شهر چشم دوخته بودند، دست خود را از این غنایم کوتاه یافتند. اگرچه امپراتور آلكسیوس، بزرگان صلیبی را به قسطنطنیه فراخوانده

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۱۹

و خزانه بسیاری را که از سلطان قلیچ‌ارسلان، به دست آورده بود، میانشان تقسیم نمود؛ اما آنان کینه وی را به دل گرفته و معتقد بودند که از او فریب خورده‌اند. پیامد اصلی این نبرد برای سلطان قلیچ‌ارسلان سلجوقی آن بود که مجبور شد پایتخت خود را از نیقیه به شهر قونیه منتقل نماید. (آفسرای، ۱۳۶۲: ۲۸؛ شکر، ۱۳۸۵: ۷۴)

### ۳,۳ درگیری در مسیر شهر درولیه و سومین رویارویی سلجوقیان روم و صلیبی‌ها

سلطان قلیچ‌ارسلان در جمادی‌الثانی سال ۴۹۰ ه.ق / ماه مه ۱۰۹۷ م. شهر نیقیه، پایتخت خود را از دست داد. وی پس از واگذاری شهر نیقیه، به اشتباه تاکتیکی خود پی برد و تصمیم گرفت که نخست به اختلافات خود با امرای دانشمندی پایان دهد و با ایجاد یک جبهه متحد اسلامی بتواند مقاومت بهتری در مقابل نیروهای عظیم صلیبی داشته باشد. از سوی دیگر صلیبی‌ها نیز پس از فتح شهر نیقیه، تجدید قوا نمودند و در اواخر ماه ژوئن سال ۱۰۹۷ م. (اوایل رجب سال ۴۹۰ ه.ق) به سوی نواحی داخلی آسیای صغیر حرکت کردند. اولین شهر پیش روی آنان شهری به نام درولیه بود. سلطان قلیچ-ارسلان که حال توانسته بود با امیر دانشمندی (غازی بن دانشمند) و امیر شهر کاپادوکیه (امیر حسن) علیه صلیبی‌ها متحد شود، تصمیم گرفت تا بر سر راه آنان به سوی درولیه کمین کرده و با نابودی آنان انتقام شکست نیقیه را بگیرد. (الصّلابی، ۲۰۰۶م: ۶۲۱-۶۲۰؛ طقوش، ۲۰۰۲م: ۱۰۱-۹۷)

در روز سی‌ام ژوئن سال ۱۰۹۷ م. (۱۷ رجب سال ۴۹۰ ه.ق) به هنگام بامداد در حالی که صلیبی‌ها وارد دره‌ای در نزدیکی شهر درولیه شده بودند، ناگهان نیروهای قلیچ‌ارسلان و متحدانش بر سر آنها ریختند؛ فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها به رهبری بوهموند تا ظهر در مقابل حملات مداوم نیروهای قلیچ‌ارسلان مقاومت کردند اما ترکمانان مدام بر سر آنان تیر می‌ریختند. چیزی به پیروزی سلطان قلیچ‌ارسلان و جبهه متحد اسلامی باقی نمانده بود که گروه دوم صلیبیان به فرماندهی گودفری دو بویرون و ریموند تولوزی از راه رسیدند. سلطان قلیچ‌ارسلان تا قبل از ورود این گروه جدید و بسیار پر قدرت از صلیبی‌ها فکر می‌کرد تمامی صلیبی‌ها را به دام آورده است اما به

محض ورود سپاهیان جدید\_ که به وسیلهٔ پیکی از طرف بوهموند از جریان باخبر شده بودند\_ سلطان و نیروهایش یک مرتبه غافلگیر شدند. آنان اگرچه کوشیدند مانع از پیوستن این دو سپاه به یکدیگر شوند اما سرانجام این کار به دلایلی همچون تعداد خارج از شمارش صلیبیان و کاردانی فرماندهانی چون گودفری، بوهموند، ریموند، ادهمار و ... غیرممکن بود. علاوه بر این، با ورود نیروهای تازه نفس، از یک سو روحیهٔ صلیبیان دو چندان شده و از دیگر سو پای مقاومت سپاهیان مسلمان سُست گردیده بود. سرانجام این نبرد نیز با پیروزی صلیبی ها و عقب نشینی جبههٔ اسلامی همراه بود. (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱/ ۴۸- ۲۴۶؛ ابرهاردمایر، ۱۳۷۱: ۶۱)

این پیروزی برای صلیبی ها بسیار بارز بود؛ زیرا سلطان قلیچ ارسلان اول پس از ناکام شدن در این رویارویی بر آن شد تا موقتاً از درگیری با آنان خودداری کرده و پس از تجدید قوا برای بازپس گیری مناطق از دست رفته تلاش نماید. از همین رو این گروه از صلیبیان توانستند بدون مزاحمت دیگری از سوی سلطان قلیچ ارسلان، از سایر شهرهای منطقهٔ آسیای صغیر (مناطق که تحت اقتدار سلطان قلیچ ارسلان بود) عبور کنند. (شکر، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۴)

### ۴,۳ رویارویی با گروه های تازه وارد صلیبی و احیاء اقتدار جبههٔ اسلامی

سلطان قلیچ ارسلان اول اگرچه در نخستین درگیری خود با صلیبی ها توانسته بود نیروهای پطر زاهد و والتر سان آوار را در هم بکوبد، اما دو شکست پیاپی او از سپاهیان پُرشمار و پُر قدرت شاهزادگان و شوالیه های اروپا، تلاش های وی را برای بازپس گیری پایتختش نیقیه، نقش بر آب کرد. از همین رو از رویارویی بیشتر با آنان اجتناب کرد و صلیبی ها نیز پس از گذشتن از شهرهای غربی و میانی آسیای صغیر از قلمرو سلجوقیان خارج شده و راهی اورشلیم شدند. آنان سرانجام در ۱۵ ژوئیه سال ۱۰۹۹م. / ۲۲ شعبان سال ۴۹۲ ه.ق توانستند شهر اورشلیم را به تصرف خود درآورند. «این مژده که مسیحیان، شهر اورشلیم را باز پس گرفتند، اواخر تابستان سال ۱۰۹۹ به

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۲۱

اروپای باختری رسید و با شور و شادی استقبال گشت... در طی زمستان آینده، بیشتر سرداران صلیبی با سربازان خویش به زادگاه‌های خود بازگشتند... آنان در این نکته همه یک زبان بودند که برای ادامه و به پایان رسانیدن این وظیفه خدایی، وجود رزم‌آوران و مهاجرنشینان باختری در خاورزمین مورد نیاز است و نیز اینکه ثروت بی‌حساب و املاک پهناور و بی‌صاحب آن دیار در انتظار ماجراجویانی است که آنها را اشغال کنند. این سربازان در کار جهاد، جنبش نوینی برانگیختند که از خطیبان و مبلغان کلیسا همت گرفت.» (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۲/ ۱-۲۰)

به این ترتیب طمع شاهزادگان و اشراف اروپایی برای به‌دست آوردن املاک بی‌صاحب از یک سو، و اشتیاق مردمان بی‌چیزی که در اثر فتح اورشلیم و تحریک سربازان صلیبی از شرق بازگشته، رؤیای مشرق زمین را در سر می‌پروراندند از دیگر سو، سبب گردید تا در اوایل ماه سپتامبر سال ۱۱۰۰م. / ذی‌القعدة ۴۹۳ ه.ق لشکرهای دیگری به سوی شرق گسیل گردد. اولین لشکری که به سمت شرق حرکت کرد، لشکری از مردم لمباردی ایتالیا بود. رهبری این لشکر را اسقف اعظم شهر میلان، آنسلم بوئی بر عهده داشت. «آلبرت، کنت بیاندرت، گیبرت، کنت پارما و هوگ مونتبیلوئی از همراهان او بودند.» (همان: ۲۱) به زودی لشکر دوم نیز از فرانسه به سوی شرق حرکت کرد؛ در حالی که افرادی همچون استفن، کنت بلوا، استفن کنت بورگاندی و هوگ پیرفوندی در رأس آن قرار داشتند. در بین راه نیز عده‌ای از مردم ژرمن \_ که تحت رهبری کنراد، سپهدار امپراتور آلمان، هانری چهارم بودند \_ نیز به آنان پیوستند. سرانجام همه این سپاهیان لمباردی، فرانسوی و ژرمنی در قسطنطنیه به هم پیوستند و ریموند تولوزی را به عنوان فرمانده اصلی خود انتخاب کردند. ریموند که پس از فتح اورشلیم در خدمت امپراتور بیزانس بود، این رهبری را پذیرفته و با سپاهیان بی‌شمار صلیبی راهی آسیای صغیر شد. هدف این سپاه جدید صلیبیان، وارد شدن به ارض قدس و ضمن آن گشایش مجدد راه پهنه آسیای صغیر بود که این هدف از حمایت امپراتور برخوردار بود. (الصّلابی، ۲۰۰۶م: ۶۲۱-۶۱۸؛ شکر، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۴)

از همین رو فرماندهان اصلی سپاه همچون ریموند، استفن کنت بلوا و کنراد، بر آن بودند که همان مسیر حمله نخست صلیبی‌ها را در پیش بگیرند؛ اما به‌زودی مشکلی تازه دامن‌گیر فرماندهان سپاه شد و آن اینکه لمباردی‌ها که اکثریت سپاه را تشکیل می‌دادند، به مخالفت با نظر فرماندهان اصلی سپاه پرداخته و خواستار آن بودند که مسیر حرکت، به سوی قلعه نیکسار در شمال شرق آناتولی تغییر کند. آنان می‌خواستند با هجوم به قلعه نیکسار \_ که تحت سلطه امرای دانشمندی بود \_ سردار بزرگ خود، بوهوموند، را که در اسارت دانشمندیان بود، آزاد نمایند. اگرچه فرماندهانی همچون ریموند، استفن کنت بلوا و کنراد با خواسته آنان مخالف بودند؛ اما به این سبب که اولاً لمباردی‌ها بخش عظیمی از سپاه را تشکیل می‌دادند و بدون آنها از تعداد اندک باقی‌مانده کاری ساخته نبود و ثانیاً برخی از فرماندهان سپاه همچون استفن، کنت بیاندرت و انسلم بوئی، اسقف میلان، جانب لمباردی‌ها را گرفتند، چاره‌ای جز پذیرش خواسته آنان نبود. (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۲؛ ۲۵-۲۴؛ ابرهاردمایر، ۱۳۷۱: ۸۳؛ عودی، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۱)

به این ترتیب سپاهیان صلیبی به سمت نیکسار حرکت کردند. آنان در طی مسیر خود به سمت نیکسار، باید ابتدا از قلمرو سلطان قلیچ‌ارسلان گذشته و سپس وارد قلمرو ملک غازی دانشمندی می‌شدند. از همین رو ابتدا به شهر آنکارا (آنقره) رسیدند. سلطان قلیچ‌ارسلان به سوی نواحی شرقی رفته بود تا زمینه‌های اتحاد بیشتر با دانشمندیان، علیه صلیبی‌ها را فراهم کند. پادگان کوچک باقی‌مانده در شهر آنکارا نمی‌توانست در مقابل صلیبی‌ها مقاومت کند و به‌زودی به‌دست آنان افتاد و صلیبی‌ها نیز شهر را تحویل نمایندگان امپراتور بیزانس داده و با حرکت به سوی شمال شرق، راه شهر خنجره را در پیش گرفتند. سلطان قلیچ‌ارسلان بر آن بود تا از حرکت صلیبی‌ها به سمت شهر خنجره جلوگیری کند؛ لذا آبادی‌های سر راه را خراب کرد و چاه‌های آب را مسدود نمود، اما صلیبی‌ها سرانجام خود را به شهر خنجره رسانیدند. سربازان صلیبی تلاش بسیاری را جهت تسخیر شهر انجام دادند اما موفق به تسخیر آن نشدند از همین

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۲۳

رو این شهر را رها کردند و راه شهر قسطنطنیه را در پیش گرفتند. سلطان قلیچ‌ارسلان که توانسته بود با ملک غازی دانشمندی و ملک رضوان، امیر سلجوقی حلب، متحد شود، حملات خود را آغاز کرد. ترکمانان در اولین گام، هفتصد تن از پیشاهنگان صلیبی که همگی از سربازان لمباردی بودند را غافلگیر و نابود ساختند و سپس در کنار شهر مرسوان که شهری بین رودخانه هالیس (قرل‌ایرماق) و شهر آماسیه بود، حمله اصلی را آغاز کردند و نیروهای کنراد را به دامگاه کشاندند و اکثر آنان را کشتار کردند. (تتوی؛ قزوینی، ۴/ ۴۳۱-۴۳۰؛ الصلابی، ۲۰۰۶م: ۶۱۸-۶۱۷)

به این ترتیب سلطان قلیچ‌ارسلان و متحدان مسلمانانش توانستند در چهارمین رویارویی خود با جنگجویان صلیبی آنان را به سختی در هم بکوبند. این پیروزی از یک سو نقطه‌ای مثبت در کارنامه سلطان قلیچ‌ارسلان محسوب می‌شد؛ و از سوی دیگر برای جنگجویان صلیبی فاجعه‌ای بزرگ بود. «... ولی این فاجعه، نتایج مؤثرتری هم در پی داشت؛ کامیابی‌های نخستین سپاه صلیبی، اعتماد به نفس و آبروی ترکان را بر باد داده بود، حال آنکه ترکان هر دو را اکنون به وضع درخشانی باز یافته بودند. سلطان سلجوقی از نو می‌توانست آناتولی مرکزی را زیر فرمان کشد.» (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۲/ ۲۹)

### ۵,۳ پنجمین رویارویی سلطان قلیچ‌ارسلان اول و متحدانش با جنگجویان صلیبی

اندکی پس از حرکت لمباردی‌ها به سوی شرق، لشکری فرانسوی نیز مقدمات حرکت خود را فراهم ساخته بود. فرماندهی این سپاه را ویلیام دوم، کنت شهر نور عهد‌دار بود. این سپاه در ماه فوریه سال ۱۱۰۱م. / ۴۹۴ ه.ق از فرانسه راهی شرق شد. ویلیام قصد آن داشت تا با سرعت حرکت کرده و خود را به سپاه مشترک استغنی، کنت بورگاندی و لمباردی‌ها برساند. از همین رو بلافاصله پس از ورود به قسطنطنیه و دیدار با امپراتور آلكسیوس کمنوس، راهی آناتولی شد. وی نیز همان مسیر لمباردی‌ها را تا شهر آنکارا در پیش گرفت اما چون از آنها اثری ندید، بازگشت و به سوی قونیه حرکت کرد. تلاش ویلیام برای تسخیر شهر قونیه به علت نیرومندی پادگان ترک شهر

بی نتیجه ماند و وی را بر آن داشت تا دست از محاصره قونیه کشیده و راهی شهر هرقله شود. (الصلّابی، ۲۰۰۶م: ۶۲۰-۶۱۹) اما همزمان با حرکت وی به سوی شهر هرقله، نیروهای سلطان قلیچ ارسلان اول و متحدانش (ملک غازی و ملک رضوان) که به تازگی سپاهیان لمباردی و بورگانندی و ژرمنی را در هم کوبیده بودند، به محض اطلاع از محل سپاهیان ویلیام، خود را با سرعت تمام به شهر هرقله رسانده و در کمین سپاهیان ویلیام نشستند. (الصلّابی، ۲۰۰۶م: ۶۲۰-۶۱۹؛ طقوش، ۲۰۰۲م: ۱۰۱-۹۶)

سپاهیان ویلیام، بی خبر از همه جا و آرام آرام به سوی هرقله در حرکت بودند که مورد هجوم سلطان قلیچ ارسلان و متحدانش قرار گرفتند و اکثر آنها قتل عام شدند. بنا به قول صاحب کتاب *تاریخ جنگ های صلیبی*: «صلیبی ها همه به خاک افتادند، مگر شخص کنت ویلیام و تنی چند از شوالیه های سوار که خویشان را از میان صفوف ترکان بیرون انداختند و بعد از چند روزی سرگردانی... نیمه عریان و بی سلاح به انطاکیه رسیدند.» (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۲ / ۳۰)

### ۶،۳ آخرین کشمکش های سلطان قلیچ ارسلان اول با صلیبیون و پیامدهای آن

کمی پس از حرکت ویلیام، کنت نور، به سوی آسیای صغیر، لشکر گران دیگری از فرانسه و آلمان راهی مشرق زمین شد. رهبر فرانسویان ویلیام نهم، دوک آکیتن بود و افراد دیگری همچون هوگ، کنت ورماندوا نیز او را همراهی می کردند. در آلمان، اصیل زادگان دیگری همچون ولف، دوک باواریا، تیمو، اسقف اعظم سالزبورگ و مارگراوین ایدا \_ که یکی از بانوان اتریش بود \_ به آنها پیوستند. لشکر جدید نیز مثل لشکریان قبل از خاک بلغارستان و مجارستان عبور کرد و وارد قلمرو امپراتوری بیزانس شد و پس از دیدار با امپراتور الکسیوس راهی آناتولی گردید. آنان نیز از مسیر درولیه به سوی قونیه حرکت کردند و ابتدا این شهر را که در تصرف پادگان ترک بود، تصرف کردند و سپس راه هرقله را در پیش گرفتند. (الصلّابی، ۲۰۰۶م: ۶۲۰-۶۱۹)

همزمان با حرکت آنها و حدوداً یک صد میل آن طرف تر لشکریان قلیچ ارسلان و ملک غازی، سپاهیان کنت نور را نابود ساخته و چشم به راه لشکر جدید بودند. در

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۲۵

اوایل سپتامبر ۱۱۰۱م. / ذی‌الحجه ۴۹۴ ه. ق لشکر جدید به شهر هرقله رسید. نیروهای صلیبی صفوف خود را برای رسیدن به چشمه‌های آب بر هم زدند و در همان حال سلطان قلیچ‌ارسلان و متحدان وی با انتخاب محل مناسب برای حمله، صلیبی‌ها را محاصره کردند و تمامی آنها را طعمه شمشیر خود ساختند. تقریباً تمامی سپاه صلیبی نابود شد؛ هوگ (کنت ورماندوا) زخمی مهلک برداشت و پس از مدتی در هجدهم ماه اکتبر (۲۲ ذی‌الحجه ۴۹۴) مرد. دوک آکیتن و ولف باواریائی، فرار را برقرار ترجیح دادند و مارگراوین و اسقف اعظم تیمو، نیز به اسارت درآمدند که اسقف اعظم به قتل رسید و مارگراوین به قولی افسانه‌وار به حرمسرای مشرق برده و زنگی، قهرمان عالم اسلام، از او زاده شد. (ابرهارد مایر، ۱۳۷۱: ۸۴-۸۳)

به این ترتیب هر سه لشکر عظیمی که در سال ۱۱۰۱م. / ۴۹۴ ه. ق راهی سرزمین آناتولی شدند، فرجامی مصیبت‌بار یافتند. اگرچه سلطان قلیچ‌ارسلان اول تا سال ۱۱۰۷م. / ۵۰۰ ه. ق در قید حیات بود و سلطنت سلجوقیان روم را بر عهده داشت، اما درگیری‌های وی با لمباردی‌ها، فرانسویان و آلمانی‌ها در سال ۱۱۰۱م. / ۴۹۴ ه. ق آخرین رویارویی‌هایش با صلیبی‌ها بود. زیرا از این زمان به بعد تا شروع دور دوم جنگ‌های صلیبی که به زمان سلطنت سلطان مسعود بن قلیچ‌ارسلان باز می‌گردد، دیگر جنگی میان صلیبی‌ها و دولت مسلمان سلجوقیان روم رخ نداد و صلیبی‌ها بیشتر با دیگر سلسله‌های مسلمان همچون فاطمیان مصر، سلجوقیان شام و ایوبیان درگیر بودند.

#### ۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر آن بود تا ضمن معرفی مختصر حکومت سلاجقه روم، چرایی و چگونگی رویارویی‌های این حکومت مسلمان با جنگجویان صلیبی در عهد حاکمیت سلطان قلیچ‌ارسلان اول را مورد تبیین و واکاوی قرار دهد. در همین راستا، نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

بی‌شک پیشروی سلجوقیان مسلمان در بلاد روم و اقتدار روزافزون آنان در مقابله با امپراتوری مسیحی بیزانس، سبب گردید تا حکومت بیزانس از پاپ و حکومت‌های

اروپایی، درخواست حمایت نماید و این مقدمه‌ای بر جنگ‌های صلیبی بود. با این حال نباید این نکته را نیز از یاد برد که حملات سلجوقیان به مرزهای امپراتوری بیزانس به هیچ وجه تنها دلیل شروع جنگ‌هایی با این شدت نبود. با تأمل در مناسباتی که از جنگ‌های صلیبی سخن به میان آورده‌اند، می‌توان به انگیزه‌های دینی، سیاسی و به‌ویژه اقتصادی صلیبی‌ها برای شروع این جنگ‌ها پی برد. در واقع حکومت سلجوقیان روم روند حملات ترکمانان به قلمرو امپراتوری بیزانس که از نیمه نخست قرن پنجم ه.ق/ ۱۱م. آغاز گردیده بود را تسریع کرد. این جریان از زمان نخستین سلطان آنان یعنی سلطان سلیمان اول آغاز شد و در زمان جانشینان وی دنبال گردید. این حملات و البته در کنار آن انگیزه‌های دینی، سیاسی و اقتصادی که هر کدام از گروه‌های صلیبی دنبال می‌نمودند، آغازگر چندین جنگ صلیبی گردید.

دور نخست این نبردها همزمان با سلطنت سلطان قلیچ‌ارسلان اول بود و اگرچه مدت‌زمان زیادی از حاکمیت این سلطان جوان سلجوقی نمی‌گذشت اما او توانست شش مرتبه با نیروهای صلیبی و حامیان بیزانسی آنها روبه‌رو شود. رویارویی‌هایی که اگرچه در برخی از آنها ناکام بود، اما سرانجام توانست با ایجاد یک جبهه متحد اسلامی و یاری طلبیدن از ملک غازی دانشمندی و ملک رضوان، امیر سلجوقی حلب، در بسیاری از این نبردها پیروز شود و ضربات مهلکی بر پیکره صلیبیون وارد نماید.

اگرچه سلطان قلیچ‌ارسلان اول، نخستین چالش‌ها با صلیبیون را داشت، اما پس از مرگ وی نیز درگیری‌های دیگری میان جانشینان او با صلیبی‌ها صورت گرفت. درگیری‌هایی که اگرچه در اکثر آنها پیروزی از آن سلجوقیان روم بود اما این رویارویی‌ها که در تمام آنها حکومت سلجوقیان روم نقش مدافع داشت و صلیبی‌ها نقش مهاجم. مدت‌ها قدرت حکومت مذکور را به خود مشغول داشت و شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که اگرچه این حکومت در حوالی سال ۴۷۰ ه.ق تشکیل گردید، اما نخستین سلاطین آن سلسله، یک‌صد سال آغازین حکومتشان را به درگیری با رقبای دشمنانی همچون امپراتوری بیزانس و جنگجویان صلیبی گذراندند. بدین ترتیب

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۲۷

ایستادگی دولت مسلمان و قدرتمند سلجوقیان روم در مقابل صلیبی‌ها، از افتادن قلمرو وسیعی از سرزمین‌های اسلامی یعنی سرزمین آسیای صغیر به دست صلیبی‌ها جلوگیری نمود. مطلبی که کمتر بدان پرداخته شده است.

### کتابنامه

- آقسرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲)، *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار*، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، تهران، اساطیر.
- ابن‌الثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- ابرهاردمایر، هانس (۱۳۷۱)، *جنگهای صلیبی*، ترجمه عبدالحسین شاهکار، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱.
- أخبار سلاجقه الروم* (۲۰۰۷م). ترجمه محمدالسعيد جمال‌الدین، قاهره، مرکز القومي للترجمة.
- بنداری اصفهانی (۱۳۵۶)، *زیده النصره و نخبه العصره (تاریخ سلسله سلجوقی)*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تاریخ آل سلجوق در آناتولی* (۱۳۶۹)، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نادره جلالی، تهران، میراث مکتوب.
- تتوی، احمد، قزوینی، آصف‌خان (بی تا)، *تاریخ الفی*، بی جا، بی نا.
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- چارشلی، اوزون و اسماعیل حقی (۱۳۸۰)، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، کیهان.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی (۱۳۸۰)، *زیده التواریخ (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی)*، مصحح دکتر محمد نورالدین، مترجم رمضان‌علی روح‌اللهی، تهران، ایل شاهسون بغدادی.
- خلیل، عمادالدین (۲۰۰۵م)، *المقاومه الاسلامیه للغزو الصلیبی*، بیروت، دار ابن کثیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی (۱۳۸۰)، *حبیب‌السیر*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۸)، «جنگ‌های صلیبی، توقف یا تداوم»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۹، اردیبهشت‌ماه، ص ۹-۳.

رانسیمان، استیون (۱۳۵۱)، تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف. ج ۱. تهران، علمی و فرهنگی.

راوندی، محمد بن سلیمان (۱۳۷۹ق)، راحه الصدور و آیه السرور فی تاریخ الدوله السلجوقیه، ترجمه عبدالنعیم محمد حسنین، ابراهیم امین شواربی و فواد عبدالمعطی الصیاد، مصر قاهره، المجلس الأعلى للثقافه.

راوندی، محمد بن سلیمان (۱۳۶۴)، راحه الصدور و آیه السرور، با تصحیح محمد اقبال و حواشی مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.

شکر، محمد (۱۳۸۵)، سلجوقیان (شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی)، ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل، تهران، نشر ادیان.

الصّالّبی، علی محمد (۲۰۰۶م)، دولة السلاجقه و بروز مشروع اسلامى لمقاومه التغلغل الباطنى و الغزو الصلیبی، بیروت، دارالمعرفه.

طقوش، محمدسهیل (۲۰۰۲م)، تاریخ سلاجقه الروم فی آسیا الصغری، بیروت، دارالنفائس. ظهیری نیشابوری (۱۳۳۲)، ظهیرالدین، سلجوقنامه، با مقدمه اسماعیل افشار، تهران، کلاله خاور. عودی، ستار (۱۳۸۷)، تاریخ فشرده جنگهای صلیبی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. فروزانی، ابوالقاسم و جمشید روستا (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر چگونگی روابط سلاجقه روم با خلافت عباسی»، نشریه علمی- پژوهشی تاریخنامه ایران بعد از اسلام، تبریز، سال اول، شماره دوم، ص ۹۷-۱۲۶.

القرمانی، احمد بن یوسف (بی تا)، اخبارالدول و آثار الاول فی التاریخ. بیروت، بی تا. گروسه، رنه (۱۳۸۴)، تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه ولی الله شادان، تهران، فروزان روز. ماله، آلبر (بی تا)، تاریخ قرون وسطی، ج ۲، بی جا. بی تا.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم، تهران، کتابفروشی تهران. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۸۳)، " بررسی مکتب تاریخ نگاری جنگ های صلیب؛ کتابشناسی و نقد و بررسی منابع تاریخی جنگ های صلیبی "، مجله فصلنامه کتاب، شماره ۶۰، ص ۳۴-۴۷.

وست، آنتونی (۱۳۵۰)، جنگهای صلیبی، ترجمه داریوش همایون، تهران، امیرکبیر.

روابط سلاجقه روم با صلیبی‌ها..... ۲۹

هولت، پی ام و دیگران (۱۳۷۷)، *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر.

Cahen, Claude (1968), *Pre-Ottoman Turkey*. Translated from the French by J. Jones-Willims. London, Sidgwick and Jackson.

Fleet, Kate (2009), *The Cambridge history of Turkey. Volume1 (Byzantium to Turkey, 1071–1453)*. Cambridge University Press.

Page, Gill (2008), *Being Byzantine (Greek identity before the Ottomans)*. Cambridge University Press.

Talbot Rice, Tamara (2015), *Anadolu Selçuklu Tarihi*, çev. Tuna Kaan Taştan (Ankara, Nobel Akademik Yayıncılık.)

Talbot Rice, Tamara (1961), *The Seljuks in Asia Minor*. General editor Glyn Daniel. London, Thames and Hudson.

Turan, Osman (2009), *Selcuklular tarihi ve Turk – Islam medeniyeti*, Istanbul.

#### پی نوشت

۱- به معنای: دور رفتن و پراکنده شدن در زمین. (فروزانی؛ روستا، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

۲- امرای دانشمندی (آل دانشمند = دانشمندیان = دانشمندیه): دودمانی ترکمان تبار بودند که در سده‌های ۵ و ۶ ه.ق / ۱۱ و ۱۲ م. در شمال، مرکز و خاور آناتولی فرمان می‌راندند. مرکز قدرت ایشان در اصل منطقه سیواس، توقات و نیکسار در مرکز و شمال شرقی آناتولی بود. قلمرو امیرنشین دانشمندیان به‌طور موقت تا آنکارا نیز گسترش می‌یافت. امیر دانشمند احمد غازی، نخستین مسجد شهر توقات را در سال ۴۶۶ ه.ق / ۱۰۷۴ م. بنا کرد و مرکز امیرنشین کوچک دانشمندیان را به وجود آورد. (آفسرای، ۱۳۶۲: ۱۷؛ القرمانی، بی‌تا: ۲۹۲)